

تحلیل گفتمان سیاسی رسانه‌ها

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۲۵

تاریخ تأیید: ۸۷/۹/۱۶

دکتر سیدعلی اصغر سلطانی*

بیژن تفضلی**

رضا صدقی چوکانلو***

این مقاله بر آن است تا با استفاده از روش کیفی تحلیل گفتمان انتقادی نشان دهد رسانه‌ها چگونه به شکلی جانبدارانه، گفتمان‌های سیاسی را بازنمایی می‌کنند. در این راستا بعد از ارائه توضیحات مختصری درباره تحلیل گفتمان، عناصری را که هنگام تحلیل گفتمان‌های سیاسی ارائه شده در رسانه‌ها باید مورد بررسی قرار گیرند، معرفی می‌شوند و در نهایت، مقاله به اختصار، به بررسی بازنمایی نقش ایران در جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب الله در لبنان در شبکه بی بی سی خواهد پرداخت.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، جنگ ۳۳ روزه، ایران، بی بی سی.

* استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه باقرالعلوم

** دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه تهران

*** دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه تهران

ارتباطات اجتماعی به عنوان یکی از علوم میان رشته‌ای در انجام تحقیقات و پژوهش‌های ارتباطی از روش‌های گوناگون تحقیق در حوزه علوم اجتماعی بهره می‌برد. در جامعه ما عمده این روش‌ها کمی هستند و متأسفانه این به یک سنت در محافل آکادمیک ما تبدیل شده است. دلبستگی به روش تحلیل محتوا به تدریج، نوعی نگرش کمی را بر اندیشه محققان ارتباطی در جامعه ما حاکم کرده است. امروزه دیگر روش‌های مختلف تحلیل گفتمان، به ویژه رویکردهای مختلف تحلیل انتقادی گفتمان به تدریج، جای‌گزین روش‌های قدیمی تر تحلیل کمی شده است. روش‌های تحلیل کیفی، شناخت و درک عمیق‌تری از معناهای نهفته در متون و گفتمان‌های اجتماعی به ما ارائه می‌کنند. تحلیل گفتمان، روشی نوین برای پژوهش در متن‌های ارتباطی است که برای شناخت پیام و معنای به کار رفته در پیام‌های ارتباطی کاربرد یافته است.

در این مقاله، سعی شده است تا از تحلیل گفتمان - با رویکرد سیاسی - به عنوان روشی برای تحلیل متن رسانه‌ای یکی از شبکه‌های خبری بی‌بی‌سی و کشف گرایشات ایدئولوژیک در نقل اخبار که احتمالاً منجر به شکل‌گیری مقوله‌های خبری هدف‌مند و سوگیرانه شده است، استفاده گردد.

گفتمان و تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمانⁱ که در زبان فارسی به «تحلیل کلام» و «تحلیل گفتار» نیز ترجمه شده، یک گرایش مطالعاتی بین رشته‌ای است که در اواسط دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در پی تحولات معرفتی در علوم اجتماعی و انسانی ظهور کرد. در این برهه بود که میل به نظام‌مند کردن فرآیند تولید گفتار و نوشتار و بررسی ساختار و کارکرد آن به‌وجود آمد. رویکردهای تحلیل گفتمانی، بسیار متنوعند: گروهی، تحلیل گفتمان را وامدار جنبش انتقادی، ادبیات، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، تأویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو می‌دانند.

در نگاه نخست، شاید تحلیل گفتمان، همان تحلیل متن یا نوشتارⁱⁱ یا تحلیل گفتار به نظر آید. اما واقعیت، این است که تحلیل گفتمان، چیزی بیش از آرای هارولد لاسول



i . Discourse Analysis

ii . Text Analysis

درباره تحلیل فرستنده، تحلیل پیام، تحلیل وسیله و تحلیل گیرنده است. تحلیل گفتمان، در آغاز، صبغه‌ای کاملاً زبان‌شناسانه داشت. این اصطلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله یک زبان‌شناس معروف امریکایی، زلیک هریس، به کار رفت. زلیک هریس، تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورت‌گرایانه (و ساختارگرایانه) به جمله و متن می‌داند.

دیری نگذشت که بعضی از زبان‌شناسان، این مفهوم را در معناهای متفاوتی به کار بردند. به اعتقاد برخی، تحلیل گفتمان، شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری - مانند گفت و گو‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها - و تحلیل متن، شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری - مانند مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها و غیره - می‌شود. آنها معتقد بودند که تحلیل گفتمان، بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می‌پردازد. به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان، عبارت است از شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است.

بر این اساس، در تحلیل گفتمان، برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله، به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی^۱، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و غیره، سروکار داریم. بنابراین، تحلیل گفتمان، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن واحدهای زبانی) و عوامل بیرون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و ارتباطی و موقعیتی) بررسی می‌کند.

بول و براون در تعریف تحلیل گفتمان می‌نویسند:

تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است. در این صورت، نمی‌

تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی

باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آنها در امور انسانی به وجود آمده‌اند.^۱

از منظری ساده‌تر می‌توان گفت گفتمان به بیان ساده، مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را در بر می‌گیرد. در تحلیل گفتمان، مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی



نگریسته می‌شود. واژه‌ها، هر کدام، به تنهایی، مفهوم خاص خود را دارا هستند، اما در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون، معانی متفاوتی دارند. برای مثال، رستگاری برای یک انسان دین‌دار، معنایی متفاوت از رستگاری برای یک انسان غیر دین‌دار دارد. همچنین است در بین گروه دین‌داران!

شیفرین نیز با تکیه بر گستره متنی، تحلیل گفتمان را چنین تعریف می‌کند:
تحلیل گفتمان می‌کوشد تا نظام و آرایش متنی عناصر زبانی را مورد مطالعه قرار دهد و بنابراین، واحدهای زبانی، نظیر مکالمات یا متون نوشتاری را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر این اساس، تحلیل گفتمان با کاربرد زبان در زمینه‌های اجتماعی، به ویژه با تعاملات یا مکالمات میان گویندگان سر و کار دارد.^۲

گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزهایی است که می‌تواند گفته یا درباره‌اش فکر شود، بلکه درباره این نیز است که چه کسی، در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند. گفتمان‌ها مجسم کننده معنا و ارتباط اجتماعی است. شکل دهنده ذهنیت و نیز تعاملات سیاسی یا همان قدرت است.

لمبرشت^۳ بر این باور است که گفتمان جهانی، انتزاعی از بازنمایی‌های زبان‌شناختی در یک متن است که این جهان انتزاعی از طریق فرآیند ارتباطات خلق می‌شود. تولان^۴ چنین انتزاعی را نمی‌پذیرد و معتقد است بخش غیر انتزاعی متن هم می‌تواند گفتمان محسوب شود. او تمایز بین وجه انتزاعی و غیر انتزاعی گفتمان را گفتمان مستقیم و گفتمان غیر مستقیم می‌نامد. رویکرد چتمن^۵ یک رویکرد آیینی است و بنابراین، کمتر از رویکردهای پیشین به گفتمان قدرت می‌بخشد؛ چرا که چتمن، گفتمان را نمود و ابزاری می‌داند که به وسیله آن، محتوا انتقال می‌یابد.^۶

بلومارت و ورشورن^۷ معتقدند گفتمان، بارزترین نمود ایدئولوژی است. از نگاه آنها همه داده‌های موجود در گفتمان اجتماعی، دارای اهمیت یکسان نیستند و با توجه به این که ایدئولوژی، دارای ویژگی‌های به لحاظ اجتماعی ساختار یافته است، داده‌ها باید با توجه به نقش و جایگاهی که در فرآیند ایدئولوژیک کردن دارند، مورد بازشناسی و ارزیابی قرار گیرند. آنها گفتمان را به صورت یک مدل اقتصادی، در نظر می‌گیرند. این مدل اقتصادی، شامل تولید کنندگان، ابزار تولید و فرآیند توزیع است. با این تفکر، گفتمان، تبدیل به یک کالای نمایشی و ابزاری برای کسب قدرت می‌شود. نگاه بلومارت و ورشورن، بیشتر با رویکردهای انتقالی و فرآیندی، سازگار است و نقش مخاطب را ضعیف می‌شمارد. از سوی

دیگر، این رویکرد به لحاظ این که گفتمان را نمود ایدئولوژی می‌داند، به رویکرد اجتماعی- شناختی ون دایک، شبیه است. تفاوت اصلی رویکرد ون دایک با رویکرد بلومارت و ورشورن، این است که ون دایک به تفسیر مخاطب از پیام، اهمیت می‌دهد و معتقد است مخاطب می‌تواند پیام را براساس زمینه خود، تفسیر کند و هنر فرستنده پیام در استفاده مؤثر از زمینه‌های فرهنگی و شناختی جامعه می‌تواند اثر پیام را تشدید کند.

نظریه گفتمان لاکلا و موف نیز بر آن است تا از همه امور اجتماعی، برداشتی گفتمانی ارائه دهد. از دیدگاه این نظریه گفتمان، امور اجتماعی به مثابه ساخت‌های گفتمانی، فهم‌پذیر هستند^۸ مک دانل^۹ معتقد است گفتمان، پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی است. به تعبیر بهتر، گفتمان، جریان و بستری است که دارای زمینه اجتماعی است. این رویکرد، بیشتر، اجتماعی است و به جنبه شناختی گفتمان، توجهی نکرده است؛ حال، آن که گفتمان، هرچند مسئله‌ای ایدئولوژیک، و بنابراین، جمعی است، اما به دلیل این که، همین مسئله جمعی، حاصل مجموع بازنمایی‌های ذهنی فردی است، جنبه فردی و شناختی هم پیدا می‌کند.

تحلیل گفتمان، به صورتی که امروزه مورد نظر ماست، عمری حدود نیم قرن دارد^{۱۰}. همان طور که گفته شد، گفتمان، خود، دارای وجهه سیاسی است و بنابراین، در تحلیل گفتمان انتظار می‌رود که پای منافع فردی و گروهی به میان آید. تهیه کنندگان رسانه‌ای، معمولاً بخشی از واقعیت که بهتر، منافع آنها را تأمین می‌کند، به طور بی‌طرفانه مورد بررسی قرار می‌دهند. گفتمان می‌تواند از قابلیت‌های زبان برای رسیدن به مقاصد تولید کنندگان آن استفاده کند؛ بنابراین، با تحلیل این گفتمان‌ها می‌توان به چیدمان منافع گروهی در رسانه‌ها پی برد. بال، کورسون، مارشال و تیلور معتقدند، از طریق تحلیل گفتمان می‌توانیم بفهمیم که زبان، چگونه برخی از تعاریف از مسائل سیاسی را به برخی دیگر غالب می‌کند. گذشته از این، از طریق تحلیل گفتمان می‌توان به این پرسش که چرا برخی مسائل، بیشتر مطرح می‌شوند، پاسخ داد. چولپاراکی^{۱۱} با تأیید نگاه فوکو به تحلیل گفتمان، آن را یک تاریخ از حال می‌داند که در آن، مسائل قومی و سیاسی و روندهای آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. شارون ام لیوسی معتقد است تحلیل گفتمان، متن را به عمل اجتماعی، ربط می‌دهد و طوری تعریف شده که نهادها، هنجارها، نظام‌های معرفتی، اعمال اجتماعی و زبان را در بر گیرد. از نگاه او بین معرفت و قدرت، ارتباط زیادی وجود دارد. تحلیل گفتمان با مشخص کردن ویژگی‌های شکلی متن (مثل

تشبیهات، طرح‌های زبانی، و بحث‌ها) و کنش‌های استدلالی شروع می‌کند تا نشان دهد که چگونه، زبان، واقعیت‌های درست انگاشته شده - که کنش‌ها را در صحنه وسیع‌تر اجتماعی کنترل می‌کنند - را منعکس و بازتولید می‌کند.

تحلیل گفتمان انتقادی

صاحب نظران این شیوه، خصوصاً نورمن فرکلاف، گفتمان را تنها یکی از شیوه‌های عمل اجتماعی می‌دانند. یعنی آن‌جا که لا کلا و موف به سبب نگاه افراطی خود، زبان را تنها، به وجود آورنده جهان اجتماعی معرفی می‌کنند، ایشان تنها قسمتی از جهان اجتماعی را چنین می‌دانند. به تعبیری دیگر، ایشان در کنار امور گفتمانی، به وجود امور غیرگفتمانی نیز قائلند. تحلیل انتقادی گفتمان، حداقل آن‌طور که مدنظر فرکلاف است، متأثر و بر نهاده دو نظریه، یکی از سوی میشل فوکو و دیگری از طرف یورگن هابرماس است. تحلیل گفتمان انتقادی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم بفهمیم گفته‌های اشخاص تا چه اندازه، نتیجه ایدئولوژی‌های فردی و سیاسی اجتماعی آنهاست و این ایدئولوژی‌ها هنگام رویارویی با جناح مقابل، چگونه مورد بحث قرار می‌گیرد.^{۱۲} کولر^{۱۳} و ون دایک^{۱۴} معتقدند، مسئله درون و بیرون گروه در تحلیل انتقادی گفتمان، مسئله‌ای بسیار مهم و حیاتی است. متون، به گونه‌ای نوشته می‌شوند که منافع فردی و گروهی را تأمین کنند. از نگاه پدکارماگال و رملینگر رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به ما کمک می‌کند تا از طریق تحلیل ابعاد زبان شناختی متن، تولیدات معناشناختی آن را مورد آزمون قرار دهیم. از نگاه این دو، تحلیل گفتمان انتقادی، هم نظریه و هم روش است و توجه خاصی به ساختارهای اجتماعی مرتبط - که روابط قدرت را تولید و تقویت کرده، یا تغییر می‌دهند و به چالش می‌کشند - دارد. بیشتر قضاوت‌هایی که در تحلیل گفتمان انتقادی انجام می‌شود، با ارزش‌ها و نظرها سر و کار دارند تا با واقعیت‌ها.

از نظر فرکلاف^{۱۵} و ون دایک لفظ انتقادی به این دلیل به تحلیل گفتمان اضافه شده که بتواند روابط میان زبان، قدرت و ایدئولوژی که برای مردم عادی قابل تشخیص نیستند، را برملا کند. فرکلاف^{۱۶} در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی خود، ایدئولوژی را ساخت‌های معنایی می‌داند که در تولید، بازتولید و تغییر روابط نابرابر قدرت، نقش دارند.^{۱۷} بدین ترتیب، ایدئولوژی، به واسطه معنا، با گفتمان و زبان - که ابزار تولید معنا هستند - پیوند می‌خورد.



صاحب نظران در تحلیل انتقادی گفتمان، همانند بارت معتقدند افراد «هم ارباب زبان و هم برده آنند» و این، یعنی مطرح کردن مفهوم عامل^۱ در این مفاهیم. تحلیل گفتمان انتقادی، سعی در دستیابی به نظریه‌ای متعادل دارد. تعادل میان این دو پیش نهاد: «زبان، ساخته شده است» و «زبان، سازنده است» به بیانی دیگر، نزد ایشان، کنش گفتمانی پویا مطرح می‌شود که در دیالکتیکی سیال، هم تولید شدگی و هم تولید کنندگی گفتمان را پوشش دهد. در نظریه گفتمان لاکلا و موف، این گفتمان است که تنها و تنها، به وجود آورنده جهان اجتماعی است؛ حال، آن که نزد فرکلاف، زبان، تنها یکی از اشکال کنش اجتماعی است. نظریه پردازان مارکسیست، ایدئولوژی را اسباب دست یک قطب تمامیت خواه می‌شمرند و هیچ علاقه‌ای نیز به ساختار ایدئولوژی‌های خاص و یا چگونگی ارائه آنها در محیط‌های خاص نداشتند. در حالی که تحلیل‌گران گفتمان انتقادی و به ویژه، فرکلاف به رد چنین دیدگاه‌هایی - که سوژه در آنها ذاتی منفعل است - می‌پردازد.

تحلیل گفتمان سیاسی

هدف اصلی در این بخش، ارائه یک چارچوب تحلیلی برای تحقیق درباره گفتمان سیاسی در رسانه‌های ارتباط جمعی معاصر است. گفتمان سیاسی، به عنوان یک "نظم گفتمانی" درک شده است که به طور مداوم، در داخل فرایندهای وسیع‌تر تغییر فرهنگی و اجتماعی، در حال تغییر است که این فرایندها خود رسانه‌ها و هم سایر حوزه‌های اجتماعی که مرتبط با آنها هستند را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

در تحلیل گفتمان سیاسی رسانه‌ها (و درحقیقت هر نوعی از گفتمان) باید به دو امر، توجه کرد: اول، توجه به رویدادهای ارتباطی و دوم، نظم گفتمانی. هدف آن باید به طور همزمان، توضیح رویدادهای ارتباطی خاص و تشکیل و دگرگونی نظم سیاسی گفتمان باشد. منظور از نظم سیاسی گفتمان، پیکربندی ساخت‌مند ژانرها و گفتمان‌هایی است که گفتمان سیاسی را تشکیل می‌دهند، نظامی، اگر چه باز و تغییرکننده؛ که گفتمان سیاسی‌اش را در نقطه مشخصی از زمان، معین و حدود آن را مشخص می‌کند.

نظم‌های گفتمانی، زمینه‌های عملی هستند که در اصطلاحات گفتمانی خاص دیده شده‌اند. این نسخه، به وسیله ترکیب دو عقیده، توصیف شده است: یک عقیده بین



رشته‌ای و دیگری، عقیده انتقادی. عقیده بین رشته‌ای برای این است که تحلیل گفتمان انتقادی را به عنوان منبعی برای تحقیق درباره اعمال گفتمانی متغیر در نظر بگیرد و بنابراین، آن را قادر سازد تا در یک موضوع تحقیقی بزرگ اصلی در علوم اجتماعی شرکت کند، یعنی تحلیل تغییرات مداوم فرهنگی و اجتماعی، که اغلب بر حسب تغییرات عمده در درون و یا تغییرات بیرون از مدرنیته (به سمت مدرنیته متأخر یا پست مدرنیته) تفسیر می‌شود. عقیده انتقادی، برای درک این است که - از یک چشم انداز خاص گفتمانی و زبان‌شناختی - چگونه زندگی‌های مردم، به وسیله ساخت‌های اجتماعی‌ای، تعیین و محدود شده است که ما از آنها رنج می‌بریم یا شاد می‌شویم (و همچنین) برای تأکید بر ماهیت مشروط اعمال مشخص و احتمالات تغییر آنها به کار می‌رود.

در این نسخه تحلیل گفتمان انتقادی، سه گونه مختلف تحلیل به شکل عبارت‌های ادغام شده به یکدیگر مرتبط می‌شوند تا اعمال فرهنگی و اجتماعی را به خصلت‌های متن پیوند دهند. این سه قسم تحلیل عبارتند از:

تحلیل متون (گفتاری، نوشتاری، یا ترکیبی از وجوه نشانه شناختی برای نمونه متون تلویزیونی؛

تحلیل اعمال گفتمانی تولید، توزیع و مصرف متن؛

تحلیل اعمال فرهنگی و اجتماعی‌ای که اعمال گفتمانی و متون را شکل می‌دهند. یک ویژگی، کلیدی این نسخه تحلیل گفتمان انتقادی این است که پیوند بین متون و جامعه یا فرهنگ، به واسطه اعمال گفتمانی، صورت گرفته است.

اما توجه در این جا به طور کلی بر روی بینامتنیت است: (یعنی) بر روی این که چگونه در تولید و تفسیر یک متن - به عنوان بخشی از چیزی که من آن را در بالا مصرف نامیدم - مردم به متون دیگر و انواع متونی که از نظر فرهنگی، در دسترس آنهاست، تکیه می‌کنند. این منبع فرهنگی برای تولید و مصرف متن از مفهومی که از فوکو^{۱۸} عاریت گرفته و همچنین اقتباس شده است، یعنی "نظم گفتمانی"، مفهوم سازی می‌شود. ادعای مطرح شده در این جا، این است که متون، گرایشی دوگانه به سیستم‌ها در معنای گسترده آن دارند: هم سیستم‌های زبانی و هم نظم‌های گفتمانی وجود دارند. رابطه متن - سیستم در هر دو حالت، دیالکتیک است: متن‌ها بر سیستم‌ها تکیه می‌کنند و همچنین، آنها را تشکیل یا بازتشکیل می‌دهند. یک نظم گفتمانی، یک پیکربندی ساخت‌مند از ژانرها و گفتمان‌ها و شاید سایر عناصر از قبیل صداها، رجیسترها و سبک‌هاست که مرتبط با یک

حوزه اجتماعی مشخص است. برای مثال، نظم گفتمانی یک مدرسه. به هنگام توصیف یک چنین نظم گفتمانی‌ای، اعمال گفتمانی سازنده آن مشخص می‌شود.

گفتمان سیاسی در رسانه‌ها

عوامل

راهی به درون ساختار مفصلی بندی شده سیاست رسانه‌ای شده، مشخص کردن مقوله‌های اصلی عامل‌هایی است که در سیاست رسانه‌های ارتباط جمعی، نقش ایفا می‌کنند که البته در ابتدا، سیاست‌مداران حرفه‌ای قرار می‌گیرند. خبرنگاران نیز یکی دیگر از آن عامل‌ها هستند. آنها تنها دیگران را رسانه‌ای نمی‌کنند، بلکه به نسبت خودشان، نقش سیاسی مهمی ایفا می‌کنند. یک مقوله دیگر، «کارشناسان» رده‌های مختلف، شامل تحلیل‌گران سیاسی، استادان علوم سیاسی و دانشمندان هستند. یک مقوله دیگر، مردمی هستند که سیاسی هستند، اما به معنایی غیر مرسوم، مانند نمایندگان جنبش‌های مختلف اجتماعی جدید از قبیل اکولوژیست‌ها و فعالان حقوق حیوانات. یک مقوله دیگر، عامل‌های اقتصادی، یعنی کارفرمایان و اعضای اتحادیه‌های تجاری هستند. مقوله دیگر، مردم عادی " هستند که اقدام به ایفای نقش مهم‌تری در گفت‌گوها و مباحث سیاسی، در برنامه‌هایی که شامل بحث مخاطبان است، مانند شوی اپراه وینفری در امریکا و یا کیلروی در بریتانیا، کرده‌اند. همه این مقوله‌های عامل، هواخواهان و مخالفان بالقوه در کشمکش بر سر هژمونی در رسانه‌ها یا به شکلی بالقوه در همبستگی‌ها و همسازی‌ها هستند. مقوله‌های عاملی که در این جا مشخص شده، بسیار کلی هستند. آنها دارای پیچیدگی درونی خودشان هستند.

برای مثال، سیاست‌مداران، عضو احزاب و گرایش‌های مختلف هستند و این سؤال وجود دارد که چگونه طبقه اجتماعی، جنسیت و عضویت فرهنگی، این مقوله‌ها را میان بر می‌زند، منحرف و متنوع می‌کند. بنابراین، تغییرات مهمی بین این مقوله‌های عامل، وجود دارد. برای مثال، در یک نقطه معین، بعضی از فعالان سیاسی طرف‌دران محیط زیست طبقه عامه به درون سیستم سیاسی رسمی، به شکل تشکیل احزاب سبز، تغییر مسیر می‌دهند؛ در حالی که دیگران، خارج از سیستم باقی می‌مانند.

همان گونه که دیوید هلد^{۱۹} بیان کرده است، مفصل بندی این مقوله‌های عامل، در



نظم‌های متمایز گفتمان اشاره می‌کند. بنابراین، گفتمان سیاسی رسانه‌ای شده، به عنوان یک نظم گفتمانی، به وسیله ترکیب عناصر نظم‌های گفتمانی سیستم سیاسی - زیست جهان (زندگی عادی)، جنبش‌های سیاسی اجتماعی، حوزه‌های گوناگون تخصص آکادمیک و علمی و الی آخر - با گفتمان روزنامه نگاری تشکیل می‌شود. مهم است که نه تنها بر روی اعمال گفتمانی متغیر سیاست، بلکه همچنین بر روی بازنمایی‌های متغیر اعمال آنها - که جنبه مهمی از اعمال و یک فاکتور مهم در کشمکش درباره جهت حرکت مفصل بنده آنهاست - تمرکز کنیم. علاوه بر کشمکش بین عامل‌ها و نظم‌های گفتمان، ما باید مواظب برخوردگاه‌ها و پیوستگی‌ها نیز باشیم.

ژانرها

عامل‌های سایر حوزه‌ها برای این که با موفقیت، کار خود را در رسانه انجام دهند، نیاز دارند تا گفتمان‌ها و ژانرهای رسانه‌ها را در اختیار داشته باشند. ژانرهای رسانه‌ای، شامل ترکیب پیچیده‌ای از ژانرها از سایر حوزه‌ها، مانند ژانرهای مباحث سیاسی و گفت‌گویی سیاسی از سیستم سیاسی است که باز زمینه سازی شده‌اند (و در این فرایند، ممکن است به نحو قابل توجهی در درون رسانه دگرگون شوند).

یک چشم انداز مثرثمر، ممکن است ژانرهای سیاست رسانه ای شده را به عنوان وسیله‌ای برای مفصل بندی کردن به هم نظم‌های مجاور گفتمانی تلقی کند که فضای گفتمان سیاسی را معین می‌کنند؛ بنابراین، شاید بهتر باشد که درباره "مجموعه‌های ژانری" سیاست رسانه‌ای شده؛ در صورتی که آنها بتوانند شماری از ژانرها را ترکیب کنند، صحبت کنیم^{۲۰}. یک مجموعه ژانری، نظم‌های گفتمانی را به شیوه‌هایی خاص با هم مفصل بندی می‌کند (ژانرها، گفتمان‌ها) و بر موقعیت‌های خاص عامل‌ها در روابطشان نسبت به آنها تأثیر می‌گذارد.

این موضوع دوباره به اهمیت بحث بوردیو اشاره می‌کند که هر رویداد گفتمانی خاص، باید در یک حوزه و نیروهای اجتماعی ای که آن را شکل می‌دهد، قرار گیرد. در مورد گفتمان سیاسی افراد باید بدانیم چگونه گفت‌گویی سیاسی در یک برنامه خاص در ارتباط با دیگر گفتمان‌های سیاسی درون و خارج از رسانه قرار می‌گیرد - رابطه آن با نظم ساخت یافته گفتمان سیاسی - و سپس این که چگونه آن در رابطه با کل حوزه و اعمال سیاست و نیروهای سیاسی وسیع‌تری که آن را طرح بندی می‌کند، قرار می‌گیرد. تنها درون یک

چنین دورنمایی است که می‌توانیم تصمیم بگیریم که چه چیزی از گفتمان مکالمه‌ای شده برنامه امروز درک کند.

یک دشواری مشابه در ارتباط با این رویداد، این است که فرد، نیاز دارد تا ادراکی کلی از نظم گفتمان و نظم اجتماعی در تحلیل رویدادهای گفتمانی فردی و متون داشته باشد. مثلاً، شخص نیاز به یک ادراک از طیفی از گفتمان‌ها و ژانرها داشته باشد که درون گفتمان سیاسی گفتمان، به عنوان افق به کار می‌رود در برابر آن، برای ارزیابی ژانرها و گفتمان‌هایی در یک رویداد گفتمانی خاص، بیرون می‌آید.

ما از دو جهت به شکاف‌های حرف و عمل بر می‌خوریم: از یک سو، با یک مورد آشنا در مورد «حرف» به معنای سخنان توخالی و «صد من یک غاز» رو به رو هستیم که در آن حکومت نمی‌تواند به آن چه می‌گوید، عمل کند (هر چند تیلور، نگاه متعادل‌تری به این اصطلاح دارد و حرف از نگاه او به معنای ناتوانی در دستیابی به اهداف جاه طلبانه و قابل ستایش است). از طرف دیگر، مورد نادری وجود دارد که در آن، حکومت بیش از آن چه می‌گوید، انجام می‌دهد. قضیه، بسیار ساده است: اگر ما نتوانیم حرف را از عمل متمایز کنیم، راهی برای مقایسه آنها و بررسی این که آیا شکافی از آن نوعی که گفته شد، میان آنها وجود دارد یا نه، نخواهیم داشت.

نه تنها زبان، ذاتاً در سیاست و حکومت مهم است، بلکه تغییرات در سیاست‌ها و حکومت‌ها بر اهمیت آن افزوده است. بدین ترتیب، آیا می‌توان گفت سیاست و حکومت، گفتمان هستند؟ چنین نگاهی با «چرخش به سمت گفتمان» در تحلیل‌های اخیر اجتماعی، هماهنگ است که بر مبنای آن، در بسیاری رشته‌ها، جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی به عنوان گفتمان مورد تحلیل قرار می‌گیرند. برای مثال، جامعه‌شناسی، روانشناسی و همین‌طور علوم سیاسی. هرچند این تأیید عمومی از اهمیت گفتمان در زندگی اجتماعی پذیرفتنی است، اما چنین نگرشی یک خطر هم دارد: زیاده روی کردن در این بحث تا آن جا که زندگی اجتماعی را چیزی جز گفتمان نبینیم.

تمایز بین حرف و عمل، چگونه در این قالب، قرار می‌گیرد؟ تمایزی میان سه جنبه در زبان هر عمل اجتماعی وجود دارد^۱: ژانرها، گفتمان‌ها، و سبک‌ها. زبان در زندگی اجتماعی به سه طریق نمود می‌یابد: اول، زبان بخشی از کنش است، یعنی زبان بخشی از فعالیتی است که در عمل اجتماعی، در حال انجام است. در این مورد، بخشی از فرآیند حکومت، یک روش خاص حکومت، شامل روش‌های خاص استفاده از زبان است. دوم،

زبان بازنمایی کننده کنش است؛ در این مورد، گفتمان سیاسی حکومت، راه‌های خاصی زندگی اجتماعی را به صورت عام و حکومت‌داری را به طور خاص، بازنمایی می‌کند. سوم، زبان بخشی از اجرای بخش اجرایی روشی است که در آن افراد خاصی در موقعیت‌های خاص و در عرصه عمل به اجرا در می‌آورند. یک روش خاص اجرا با یک سبک خاص همراه می‌شود.

زمانی که در مورد «دو رستگی حرف - عمل» سخن می‌گوییم، در واقع به رابطه میان کنش و گفتمان سیاسی حکومت - میان آن چه حکومت می‌گوید و آن چه می‌کند - اشاره می‌کنیم. اما دو روش دیگر برای درک «دو رستگی حرف - عمل» در چارچوب بالا وجود دارد. اول، به لحاظ دو رستگی میان زبان به عنوان بخشی از کنش و بقیه بخش‌های کنش. برای مثال، از جمله کارهایی که حکومت در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد انجام داد و تمرکز زیادی روی آن انجام شد، وام‌هایی با هدف به راه انداختن واحدهای زود بازده بوده است. با این وجود، اگر کسانی بتوانند شرایط استفاده از این تسهیلات را احراز کنند، اما دولت نتواند زبان‌های آنها را (به سبب سیاست‌های موازی و متضاد دولت) تضمین کند، آن گاه میان بخش زبان‌شناختی کنش و سایر بخش‌ها شکاف وجود دارد. دوم، به عنوان دو رستگی میان ذات و سبک. چنین وضعیتی، احتمالاً میان چگونگی صحبت یک سیاست‌مدار در انظار عمومی و آن چه او در پس صحنه انجام می‌دهد و میان هویت برساخته و هویت (کمتر رضایت بخش) واقعی اتفاق می‌افتد. در ادامه، باز هم به «دو رستگی حرف - عمل» اشاره خواهد شد؛ چرا که این اصطلاح ساده، کار ما را راحت‌تر می‌کند، اما در عین حال، روابط پیچیده‌تر میان عناصر و جنبه‌های عمل اجتماعی را هم معرفی خواهیم کرد.

در این مورد، شکاف میان حرف و عمل، در واقع، شکاف میان زبان لایحه و زبان گفتمان سیاسی نوین در مورد لایحه است. توانایی مضایقه کردن اطلاعات بر مبنای این که این اطلاعات در مورد کارهای دولت، «پیشداوری» ایجاد می‌کند با گفته مبنی بر این که «اصل بر انتشار اطلاعات است» همخوانی ندارد. بنابراین، شکاف میان حرف و عمل در این مورد، نه میان زبان و چیز دیگر، بلکه میان زبان استفاده شده در یک موقعیت و زبان استفاده شده در موقعیت دیگر است: زبان استفاده شده در گفتمان سیاسی و زبان استفاده شده در کنش حکومتی.

مثال بالا به مقوله مهمی از شکاف‌های میان حرف و عمل (یا گفتمان و کنش) در



حکومت تعلق دارد: وعده‌های عمل نشده.

نویسنده به برخی جزئیات در مورد محتوا و سازمان متن، وارد شده است؛ چرا که آن چه در مورد این متن، مهم است، روشی است، که در در هم تنیدن حوزه‌های مختلف حکومت (و گفتمان‌های مختلف) دارد. روشی که در این متن، به کار گرفته شده است تنها زمانی آشکار می‌شود که آن را به عنوان یک کل ببینیم.

وقتی گفته می‌شود زبان، تحریف کننده واقعیت است، منظور این نیست که یک واقعیت بیرونی وجود دارد که همه ما اگر درست نگاه کنیم، می‌توانیم آن را ببینیم. همه آن چه در دسترس ماست، بازنمایی‌های مختلف از واقعیت است که از گفتمان‌های مختلف به دست آمده‌اند. اما این حرف به هیچ وجه بدان معنا نیست که همه بازنمایی‌ها و گفتمان‌ها به یک اندازه خوبند. آنها در هر صورت، بازنمایی‌های چیزی هستند و وقتی که هیچ کس نمی‌تواند «چیزی» را جز از طریق بازنمایی آن درک کند، «آن چیز» جدا از بازنمایی‌ها در جای خویش به جا می‌ماند. مردم، پیوسته بازنمایی‌های مختلف را ارزیابی می‌کنند و به دنبال بهترین آنها می‌گردند. ما این کار را همیشه به صورت انتزاعی و با گمانه زنی انجام نمی‌دهیم، بلکه این کار را به صورت عملی و از طریق تلاشی که شامل انجام کار بر روی «چیزی» می‌شود (اغلب با تلاش برای تغییر آن)، انجام می‌دهیم. این قاعده در سیاست هم اعمال می‌شود. مردم با توجه به جهت گیری‌های خاصی که دارند، در حال کار و رقابت برای تغییر چیزهای خاص هستند و از خود می‌پرسند در این زمینه عملی، کدام بازنمایی‌ها بهتر با واقعیت، همخوانی دارند. بنابراین، بحث در مورد شکاف میان حرف و عمل، راه دم دستی برای به زیر سؤال بردن بازنمایی‌های خاص از واقعیت است - در این مورد، این بحث نشان می‌دهد که بازنمایی... از واقعیت به اندازه دیگر بازنمایی‌ها خوب نیست.

حرف، عمل و مقاومت

«دو رستگی حرف - عمل»، مبنایی برای تشکیک و مقاومت سیاسی فراهم می‌آورد. بخشی از آن چه سیاست را ممکن و محتوم می‌کند، این واقعیت است که شکاف میان حرف و عمل ایجاد می‌شود و این شکاف برای مردم، قابل دیدن می‌شود. سیاست زبان، سیاست شکاف میان حرف و عمل، بخش بنیادینی از سیاست است و شامل گونه‌های مختلف از شکاف‌ها، می‌شود - منظور، شکاف‌هایی است که میان آن چه مردم می‌گویند و

آن چه می‌کنند، میان کنش‌های زبانی و کنش‌هایی که شکل‌های دیگری به خود می‌گیرند، و میان آن چه مردم به صورت تلویحی و از طریق سبک بیانشان، ادعا می‌کنند و آن چه دیگر شواهد در مورد چگونه بودن آنها نشان می‌دهند، وجود دارند. اپوزیسیون سیاسی بر روی همه انواع این شکاف‌ها متمرکز می‌شود - برای مثال، استفاده از گفتمان «همیاری» علیه روش اداره کشور، توسط دولت، مقایسه قوانین مربوط به مقرری و رفاه با تجربه‌های مددجویان، یا توجه به سبک عام گرای احمدی نژاد در برابر شواهدی از «کنترل و هوادارخواهی» در سخنرانی‌های او.

نتیجه‌گیری: زبان، چگونه مهم است؟

در تحلیل سیاست و حکومت، زبان چگونه اهمیت می‌یابد؟ زبان، بخشی از هر عمل اجتماعی است.^{۲۲} اول، هیچ فعالیت اجتماعی وجود ندارد که در فعالیت خود، زبان را دخالت ندهد - زبان، همیشه بخشی از کنش است و مسئله «ژانر»، همیشه مطرح است. چرا؟ چون کنش اجتماعی، همیشه تعاملی است و تعامل، همیشه شامل ارتباطات و به تبع آن، زبان و سایر فعالیت‌های نشانه‌شناختی است. اما، دوم، هیچ کنشی بدون بازتاب نیست: کنش اجتماعی، همیشه شامل نه فقط بازنمایی‌ها از جهانی که زمینه و چارچوب آن را تشکیل می‌دهد، بلکه همچنین، شامل خود-بازنمایی‌های بازتابی، یعنی بازنمایی‌هایی که مردم از کنش‌هایی و کارهای خود ارائه می‌کنند، نیز می‌شود. بنابراین، گفتمان‌ها بخشی ذاتی در همه اعمال اجتماعی هستند. در کل، اعمال اجتماعی، همیشه شامل زبان در ترکیب با کنش و بازتاب، ژانرها و گفتمان‌هاست. اعمال اجتماعی، زبان را در برساخت هویت‌ها - سبک‌ها - نیز دخالت می‌دهد.

بنابراین، چه چیز خاصی در مورد سیاست و حکومت وجود دارد؟ نکته بسیار مهم، این است که هرچند زبان، همیشه یک عنصر از عمل اجتماعی است، اما می‌تواند عنصر کم و بیش مهم و برجسته‌ای در عمل باشد. زبان در برخی اعمال اجتماعی، بیش از بقیه، برجسته و مهم است و برجستگی نسبی زبان در عمل اجتماعی هم تغییر می‌کند. بنابراین، آن چه ادعا می‌شود، این است که (الف) سیاست و حکومت، اعمال اجتماعی هستند که در آنها زبان، برجسته است. این ویژگی در این اعمال اجتماعی از سایر اعمال اجتماعی دیرپاتر است و (ب) زبان در این اعمال اجتماعی، به مرور زمان، برجسته‌تر هم می‌شود. روش ترویجی حکومت به معنای این است که زبان، حتی به مهم‌ترین بخش از کنش حکومت - برای مثال، به عنوان بخشی از مدیریت ادراکات از طریق «جهت‌دهی رسانه



ای»- تبدیل می‌شود.

همچنین، حکومت از طریق مدیریت فرهنگ، به صورت ضمنی، اهمیت گفتمان‌ها در شکل دهی به کنش را افزایش داده است. مدیریت فرهنگ به معنای کسب پذیرش برای بازنمایی‌های خاص از جهان اجتماعی، یعنی گفتمان‌های خاص، است.

در بالا به خطرات «چرخش به سمت گفتمان» - نگریستن به زندگی، به عنوان گفتمان محض - اشاره شد. این نوع «نظریه گفتمانی» تندروانه، تشخیص تمایزاتی که برشمرده شد، را غیرممکن می‌کند. اگر هر چیزی، گفتمان باشد، آن گاه به هیچ روشی نمی‌توان اعمال اجتماعی را به لحاظ اهمیت نسبی گفتمان از هم تفکیک کرد یا تغییرات صورت گرفته در یک عمل اجتماعی خاص در طی زمان را ترسیم کرد. این کار، اهمیت زیادی دارد - ما نمی‌توانیم اهمیت زبان را مسلم فرض کنیم و باید آن را مورد به مورد تعیین کنیم. متن‌ها فرآیندهایی هستند که در آنها کارهای سیاسی انجام می‌شود - کار بر روی تجزیه و تحلیل گفتمان‌های سیاسی و همین طور کار زبان آورانۀ بسیج مردم در پشت گفتمان‌های سیاسی.

با توجه به آن چه گفته شد، تحلیل گفتمان انتقادی به زبان، به عنوان یک عنصر از عمل اجتماعی می‌نگرد. هدف، این است که ببینیم زبان، چگونه در کنار سایر عناصر، مفصل بندی می‌شود. این رویکرد، به طور ویژه، به تغییر اجتماعی؛ همچنان که بر گفتمان اثر می‌گذارد، و چگونگی همبندی آن با روابط اجتماعی قدرت و سلطه، توجه دارد. این که چگونه ترکیب گفتمان‌ها، ژانرها، و سبک‌هایی که عناصر زبانی یک عمل اجتماعی را می‌سازند، در طول زمان، تغییر می‌کند، تعیین کننده نگاه این رویکرد به تغییر است.

یک نقد کاملاً منفی گرا که شرایط مختلف را نادیده می‌گیرد، خود مسئله دار است. سه توصیه و موضوع مهم به عنوان نتیجه می‌تواند مطرح شود. این توصیه‌ها زبانی هستند، اما از آن جا که زبان همیشه با چیزهای دیگری می‌آید، بنابراین، این توصیه‌ها فقط، در مورد زبان نیستند. قصد، آن نیست که گفته شود تغییرات عمیق در هر حوزه می‌توانند ظرف چهار یا حتی پنج سال، ایجاد شوند، اما امکان این تغییرات وجود دارد.

۱. گفت‌گو. شاید بنیادی ترین همیاری است که می‌تواند انجام شود؛ اقداماتی که به تشویق و تسهیل گفت‌گوها و بحث‌های واقعی منجر می‌شوند: در گفت‌گوی واقعی:

مردم تصمیم می‌گیرند گرد هم آیند و گردهمایی بعدی خود را تعیین کنند.

دسترسی برای همه بخش‌های جامعه که بخواهند مشارکت کنند، فراهم است و



«برابری فرصت» برای مشارکت و همیاری وجود دارد. مردم در مخالفت کردن آزادند و تفاوت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. فضایی وجود دارد که در آن، امکان رسیدن به اجماع و شکل‌گیری اتحادها وجود دارد، اما هیچ چیز ثابت نیست. گفت‌گو است که وضعیت را تغییر می‌دهد - گفت‌گو به کنش (مثلاً تغییر سیاست) منجر می‌شود.

۲. تفاوت. گفتمان سیاسی دولت می‌تواند میدان بیشتری به تفاوت‌ها بدهد - با پرهیز از زبان اجماع (مثلاً «یک ملت» بی‌معنا و مبهم ما) که تحریف‌کننده تفاوت‌هاست، با پرهیز از تقسیم‌بندی‌های قطبی که با تقسیم مردم به دو دسته (مثلاً خودی و غیر خودی) بازنمایی غلط از آنها ارائه می‌دهد، و با احترام به تفاوت‌ها در حکومت.

۳. صداقت. دولت می‌تواند از طراحی افراطی زبان خود بر مبنای پژوهش‌های بازاری و گروه‌های کانون دوری کند. دولت نباید همه فکر و ذکر خود را به «جهت‌دهی» به مردم اختصاص دهد و دائماً در فکر این باشد که چیزها را چگونه بگوید تا پشتیبانی جلب کند. همچنین نباید سبک رهبری خود را بر مبنای محاسبات تأثیرات، طراحی کند. اعتماد بلند مدت نمی‌تواند بر این بنیان ساخته شود. بر عکس، چنین چیزی به تحقیر سیاست می‌انجامد. حکومت می‌تواند با به رسمیت شناختن این که اعتماد، یک رابطه دو طرفه است، در یک حرکت آرام و طولانی به سمت سلامت سیاسی حرکت کند - این کار با اعتماد به مردم و نشان دادن همه نواقص و مشکلات به آنها به عنوان اعضای که می‌توانند این مشکلات را درک کنند، آغاز می‌شود.

رویکرد شبکه خبری بی بی سی به نقش ایران در جنگ حزب الله و اسرائیل

پس از رد درخواست‌های مکرر حزب‌الله لبنان برای آزادی زندانیان لبنانی در بند در اسرائیل، حزب الله طی حمله‌ای غافلگیرانه در نوار مرزی لبنان و اسرائیل، ۲ سرباز اسرائیلی را به گروگان گرفته و ۸ مرزبان دیگر را کشت. در پاسخ به این اقدام، اسرائیل، حملات گسترده‌ای را به اقصی نقاط لبنان آغاز کرد و متعاقب آن، دو طرف، وارد درگیری تمام عیاری به مدت ۳۳ روز شدند (۱۲ جولای تا ۱۴ آگوست ۲۰۰۶) که طی آن بیش از ۱۰۰۰ لبنانی و ۱۵۷ اسرائیلی زندگیشان را از دست دادند و قریب به ۲۵٪ مردم لبنان خانه و کاشانه‌شان را.

در اسرائیل هم بیش از ۵۰۰۰۰۰ نفر (۵۰٪ جمعیت شمال اسرائیل) خانه‌هایشان را ترک کردند. محیط زیست نیز در این بین، دچار آسیب فراوانی شد و بالغ بر ۱۵۰۰۰ تن نفت، در نتیجه حملات اسرائیل به دریای مدیترانه سرازیر شد. این تلفات و خسارات، پس از حملات هوایی گسترده اسرائیل و شلیک بیش از ۳۶۰۰ موشک حزب الله حاصل شد. این برخوردها به گستردگی توسط رسانه‌های بین‌المللی پوشش داده شد و دو طرف درگیری، شامل پوشش رسانه‌ای قرار گرفتند. بی بی سی هم یکی از این رسانه‌ها بود.

با کمی بازگشت به عقب، قطعنامه ۱۵۵۹ زمانی از طرف فرانسه و ایالات متحده پیشنهاد و تصویب شد (در سپتامبر ۲۰۰۴) که حزب الله، تبدیل به قدرت بزرگی با نمایندگانی در کابینه و پارلمان بود. قطعنامه، از جمله، تقاضای خلع سلاح حزب الله را می‌کرد. در واقع، حزب الله بدین شکل، جایی در طرح خاورمیانه بزرگ امریکا و متحدان غربی آن از جمله بریتانیا نداشت.

اگرچه بی بی سی، هیچ‌گاه یکسره از حکومت بریتانیا تبعیت نکرده است، اما در جنگ اخیر و در برخی گزارش‌هایش ظاهراً با سوگیری علیه حزب الله و متحد معنوی‌اش، ایران، تلویحاً ایران را به عنوان پدرخوانده حزب الله، عامل آتش‌افروزی در منطقه دانسته است. البته نباید از نظر دور داشت که بی بی سی در برخی از جنبه‌ها از جمله گزارش تلفات و خسارات نبرد، سریع و همه‌جانبه عمل کرده است.

در این مقاله، مقالات و گزارش‌هایی برگزیده از بی بی سی، مورد بررسی قرار می‌گیرد که تقریباً مقارن با زمان جنگ تحریر شده باشد. روش کار، توصیفی - تحلیلی است و سعی شده است به مقالات در بستر سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی نگریسته شود.

رویکرد بی بی سی به حزب الله لبنان در جنگ ۳۴ روزه حزب الله و اسرائیل: سوگیری یا بی‌طرفی

لبنان، میدان زورآزمایی و جنگ رسانه‌ای

خاورمیانه از دیرباز، منطقه مناقشه بین دولت‌ها و قومیت‌های مختلف بوده و پس از صدور اعلامیه بالفور، پایه‌های پیدایش بازیگر جدید و دردرسازای به نام اسرائیل در آن شکل گرفت. این کشور در سال ۱۹۴۸ پس از عقب‌نشینی نیروهای بریتانیایی، رسماً اعلام استقلال کرد و تاکنون وارد درگیری‌های زیادی با همسایگان عرب خود شده است؛ از جمله آنها، منازعات ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۸۲ را می‌توان نام برد.



ریشه‌های بحران در لبنان به سال‌ها قبل از ظهور حزب‌الله باز می‌گردد. در لبنان، پس از ۱۹۷۵، سازمان آزادی بخش فلسطین، پایگاه‌های خود را در جنوب لبنان، مستقر کرد و حملات آنها به اسرائیل، موجب واکنش تلافی‌جویانه اسرائیل شد و در نتیجه، آزادترین کشور جهان عرب، غرق در خونریزی گردید.^{۳۳}

جنگ داخلی در سال ۱۹۷۵ آغاز شد. درگیری اصلی میان فلسطینی‌ها و متحدین شیعه چپ‌گرای آنها از یک سو و مسیحیان مارونی از طرف دیگر بود و جرقه آن نیز به سبب حمله فالانتری‌سته‌های لبنان به اتوبوس حامل فلسطینی‌ها در عین‌الرمانه و قتل تعدادی از آنها زده شد.^{۳۴} این امر، آغاز یک سری دخالت‌های خارجی و درگیری‌های مداوم چندین ساله در این کشور بود و طی آن، اسرائیل نیز چندین بار در این امر دخالت کرد. آخرین موج عظیم آن هم، اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲ و سپس عقب‌نشینی از این منطقه و کنترل نوار مرزی باریک در جنوب لبنان تا سال ۲۰۰۰ بود.

پس از تهاجم ۱۹۸۲ بود که حزب‌الله برای مقاومت در برابر نیروهای اشغالگر در لبنان پدید آمد. این گروه شیعه از همان آغاز با قدرت، عمل کرد و هیچ‌گاه اشغال جنوب لبنان را به رسمت نشناخت تا سال ۲۰۰۰ که اسرائیل را مجبور به عقب‌نشینی از مناطق اشغالی کرد.

در سپتامبر ۲۰۰۴، قطعنامه ۱۵۵۹ به وسیله آمریکا و فرانسه، در شورای امنیت تصویب شد که طی آن، خواستار خلع سلاح حزب‌الله هم شده بودند؛ در حالی که اکنون حزب‌الله تبدیل به قدرت عظیمی با نمایندگانی در پارلمان و کابینه بود. قتل رفیق حریری نیز در این میان در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵، دستاویز دیگری (پیش از شروع جنگ) برای اصرار بر اجرای قطعنامه ۱۵۵۹ و تشدید اختلافات سیاسی در لبنان شد. حتی پیش از شروع جنگ، کاملاً مشخص بود که هدف این اقدامات، فشار بر ایران است؛ به طوری که "لوموند دیپلماتیک" در جایی اشاره کرده بود: "... در اوضاع و احوال کنونی منطقه، اولویت نخست ایالات متحده، بستن راه نفوذ ایرانیان است تا بر آسیب‌پذیری حکومت این کشور در برابر فشارهای بین‌المللی بیافزایند تا وی را وادار به دست کشیدن از برنامه هسته‌ای خود سازند و یا دست کم، در صورت حمله به تأسیسات هسته‌ای، توانایی مقابله به مثلش را محدود کنند. سد کردن راه نفوذ ایرانیان، مستلزم ناگزیر ساختن سوریه، یعنی آخرین دولت همپیمان ایران در خاورمیانه به قطع این همپیمانی و خلع سلاح حزب‌الله است."^{۳۵}

سیاست حذف گروه‌های اسلامی و از جمله، حزب‌الله به وضوح در این اقدامات،

مشهود است. این سیاست از لوازم اجرای طرح خاورمیانه بزرگ توسط امریکا و پیاده کردن دموکراسی‌های محلی مورد نظر امریکا در منطقه (که در عین حال حامی غرب هم هستند) می‌باشد.

جنگ اخیر بین جنبش حزب‌الله و دولت اسرائیل، در شرایطی آغاز شد که موج فزاینده بی‌ثباتی، منطقه خاورمیانه را در بر گرفته بود. بحران عراق، همچنان از همه طرفین درگیر، قربانی می‌گرفت و هیچ راه حل عاجلی در افق به چشم نمی‌خورد. این مسئله، موجی از اتهام‌های متقابل میان بازیگران در عرصه عراق را متوجه هم می‌ساخت و اثرات منطقه‌ای بحران را عمیق‌تر می‌کرد. طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، البته در مورد رژیم‌های وابسته به ایالات متحده، مانند پادشاهی سعودی که طی آن نیمی از اعضای شوراهاى شهر (نیم دیگر را پادشاه تعیین می‌کند) منحصراً با رأی اتباع سعودی، بدون حضور زنان برگزیده می‌شوند، خشنود بود. اصلاحات وعده داده شده از سوی رئیس‌جمهور مصر به هیچ وجه، تضمینی برای برقراری واقعی دموکراسی نبود و به گونه‌ای تنظیم شده بود که هر کاندیدایی را که به تأیید شخص رئیس‌جمهوری نرسیده باشد، از دور خارج می‌کرد.^{۲۶}

بر خلاف انتظار ایالات متحده، احساسات ضدآمریکایی و غربی، شدیدتر از همیشه بود. در فلسطین هم، اوضاع بر سر رفته شدن یک سرباز اسرائیلی توسط گروه حماس، به شدت، ناآرام شده و بحث‌های داغی نیز در محافل دیپلماتیک در مورد مسئله هسته‌ای ایران در جریان بود. به همه اینها می‌توان موج جدید عملیات انتحاری و مقاومت طالبان در افغانستان را اضافه کرد. در چنین شرایطی بود که جرقه کوچکی، مجازاتی برای جنگی گسترده علیه حزب‌الله شد. در این بین، ظاهراً دولت‌های غربی (مخصوصاً ایالات متحده و بریتانیا) موقعیتی استثنایی را به دست آوردند تا کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای علیه ایران و سوریه (مخصوصاً ایران) یعنی متحدان دیپلماتیک حزب‌الله در منطقه به راه اندازند. متأسفانه کشورهای عرب حامی امریکا در منطقه هم به دلیل ترس از شکل‌گیری «هلال شیعی» در منطقه و قدرت‌مند شدن شیعیان، ظاهراً با نظر مثبتی به این امر می‌نگریستند. در واقع، ناکامی‌های غرب و حامیان منطقه‌ای آنان بدین وسیله، به سوی ایران فزاینده شد.

درک واقعیت سیاسی متحد بزرگ و نزدیک امریکا، یعنی بریتانیا، احتیاج به نبوغ زیادی ندارد. البته رسانه مورد مطالعه، یعنی بی‌بی‌سی ثابت کرده است که همیشه هم چشم و گوش بسته از مواضع دولت حمایت نمی‌کند (با این که کاملاً به مالیاتی که دولت،



وضع کرده و منافعش، مستقیماً مورد استفاده بی بی سی است، وابسته می‌باشد). مثال بارز آن، رسوایی بزرگی بود که بر سر افشای جعلی بودن گزارش دولت، مبنی بر توانایی آمادگی حمله عراق (صدام حسین) با استفاده از سلاح‌های متعارف، ظرف ۴۵ دقیقه توسط بی بی سی رخ داد. اما به نظر می‌رسد در مورد جنگ اخیر حزب‌الله و اسرائیل، علی‌رغم وجود نشانه‌هایی در مورد گزارش همه جانبه و عینی جنگ، گزارش‌ها و تفسیرهایی هم از طرف بی بی سی منتشر شده که هدف از آنها معرفی ایران، به عنوان حامی تسلیحاتی حزب‌الله و القای نقش آتش افروزی ایران در منطقه بوده است. بدین ترتیب، بین حرف و عمل بی بی سی، شکاف به وجود می‌آید؛ چرا که همیشه، سیاست رسمی عنوان شده از طرف آن، مبتنی بر بی طرفی و گزارش اخبار، بدون هرگونه سوگیری بوده است.

موضع بی بی سی در قبال حزب‌الله و ایران را می‌توان در ۴ محور، مورد بررسی قرار دارد: ۱. موجودیت حزب‌الله به عنوان عامل خارجی و دست‌نشانده ایران؛ ۲. معرفی حزب‌الله به عنوان مسبب جنگ، و نقش ایران در این مورد؛ ۳. نقش ایران در طی درگیری و ۴. نتیجه جنگ.

موجودیت حزب‌الله بعنوان عامل خارجی و دست‌نشانده ایران

بی بی سی در خلال گزارش‌هایش درباره جنگ (۱۲ جولای تا ۱۴ آگوست ۲۰۰۶) حزب‌الله و اسرائیل به مسئله چگونگی تشکیل گروه حزب‌الله پرداخته و نقش ایران را نیز از نظر دور نداشته است. بی‌شک، حمایت معنوی جمهوری اسلامی ایران از گروه حزب‌الله غیر قابل انکار است؛ اما حمایت تسلیحاتی ایران از حزب‌الله همواره از جانب این کشور، رد شده است. با این وجود، بی بی سی بدون ذکر منبعی خاص بارها ایران را به این امر متهم کرده است.^{۲۷} ذکر نکردن تکذیب ایران، مخاطب را به سمت پذیرش گفتمان ایدئولوژیک حاکم که حمایت تسلیحاتی ایران از حزب‌الله است، سوق می‌دهد؛ چرا که این فکر از خیلی وقت پیش در افکار مردم رسوخ کرده و همان طور که فرکلاف معتقد است، (مانند ایدئولوژی) برای مردم، طبیعی شده است. برای همین است که رسانه، دیگر حتی نیازی به انعکاس موضع ایران نمی‌بیند. چرا که این موضوع، "بدیهی" است.

با توجه به حمایت گسترده مردمی از حزب‌الله لبنان، و پیروزی‌های چشمگیر انتخاباتی این گروه، شاید یکی از بهترین شیوه‌های وابسته معرفی کردن حزب‌الله، ادعای شکل‌گیری و مسلح شدن این گروه، توسط دولت ایران باشد. این باور، مخصوصاً در خلال

جنگ، به نحو مؤثری می‌تواند پدر خواندگی ایران را برای حزب‌الله تداعی کند. بی بی سی در گزارش ویژه‌ای در بحبوحه جنگ (جولای ۱۸) به معرفی توان موشکی حزب‌الله پرداخت، اما عملاً محتوای گزارش به معرفی چند موشک ایرانی برد کوتاه و متوسط منحصر شد. در این گزارش، از قول "کارشناسان" نقل شده که موشک‌های رعد I حزب‌الله، همان موشک‌های شاهین I ایرانند. همچنین بدون توضیح بیشتری، موشک‌های فجر ۳ و فجر ۵ و زلزال را نیز موشک‌های ایرانی در اختیار حزب‌الله می‌داند.^{۲۸} البته مخاطب، هیچ‌گاه نمی‌فهمد "کارشناسان" چه کسانی هستند و این شائبه به وجود می‌آید که در واقع، این شکل، کاملاً رسانه‌ای بیان فاکت‌ها، در واقع، در خدمت مفصل بندی و گفتمان خاصی قرار دارد که در نهایت، منجر به محکومیت ایران به علت حمایت از یک گروه جنگ طلب و بی رحم می‌شود (در ادامه بیشتر به این مطلب پرداخته می‌شود).^{۲۸}

لازم به ذکر است که موشک زلزال (طبق طرحی که بی بی سی ترسیم کرده است) می‌تواند حتی تل‌آویو را هدف قرار دهد (عملی که هیچ‌گاه اتفاق نیافتاد). بی بی سی، حتی از یک مورد منبع رسمی و مشخص در مورد این ادعاها یاد نمی‌کند. به علاوه، نه در این جا و نه در هیچ مقاله (مورد بررسی) دیگری به این امر اشاره نمی‌کند که ایران، همواره این ادعاها را تکذیب کرده است. در عوض، این مسئله که موشک‌های حزب‌الله هدایت شونده نیستند، بارها مورد توجه بی بی سی بوده است و در گزارش یاد شده نیز بر آن تاکید شده است. بی بی سی، هدف حزب‌الله را در عین حال، مناطق شهری معرفی می‌کند. در این بین، شاید اولین نتیجه‌ای که به ذهن می‌رسد، کشتار هر چه بیشتر شهروندان اسرائیلی از طریق حملات با موشک‌هایی است که بی‌هدف به سوی مناطق شهری، شلیک می‌شود.

بی بی سی به این امر اکتفا نکرده و روز بعد، عملاً در مقاله‌ای می‌نویسد: "تاکتیک حزب‌الله، ایجاد حداکثر تلفات غیر نظامی است."^{۲۹}

گفتنی است که ظاهراً تمام این اعمال (طبق محتوای مطالب بی بی سی) با موشک‌ها و پول ایران، میسر می‌شود. ایرانی که مدتی است به سبب سخنان مخصوصاً رئیس جمهور احمدی نژاد، متهم به در خواست برای محو کامل اسرائیل می‌شود. در مقابل، بی

i لازم به ذکر است که bbc با بی‌دقتی در این مقاله rocket و missile را بجای هم بکار می‌برد در صورتی که rocket برخلاف موشک دارای هیچگونه سیستم هدایت درونی و بیرونی نمی‌باشد



بی سی هدف اسرائیل را نه حداکثر تلفات در میان شهروندان لبنانی، بلکه زمینگیر کردن حزب‌الله می‌داند که طی آن به غیر نظامیان، آسیب زیادی رسیده است.^{۳۰}

با این وجود، بی بی سی توضیح نمی‌دهد که چطور، شلیک ۳۶۹۹ راکت (به قصد کشتن شهروندان) فقط ۴۳ شهروند اسرائیلی را در طول جنگ (طبق گزارشات پلیس اسرائیل) کشته است و در عوض، حملات غیر عمدی اسرائیلی‌ها باعث مرگ ۱۱۰۹ غیر نظامی لبنانی شده است.^{۳۱}

بدینی نسبت به حزب‌الله در مورد بی توجهی به جان شهروندان (حتی لبنانی) بی‌گناه حتی در سخنان مقاماتی که قاعداً باید بی طرف باشند، دیده می‌شود؛ کما این که بی بی سی، سخنان «Jan Egeland»، هماهنگ کننده کمک‌های اضطراری سازمان ملل را نقل کرده که حزب‌الله را متهم به تلاش برای مخفی شدن میان غیر نظامیان (و بنابراین تبدیل غیر نظامیان به اهداف نظامی) کرده و اظهار می‌کند گمان نمی‌کند که حزب‌الله، واقعا اهمیتی به رنجی که متوجه مردم لبنان است، بدهد و البته باز هم تکذیبی از جانب حزب‌الله دیده نمی‌شود.^{۳۲}

در هر صورت، ادعای حمایت تسلیحاتی ایران از گروه‌های مختلف، کما بیش، همیشه در مورد جمهوری اسلامی ایران، تکرار شده و می‌شود. برای مثال، در گزارشی در سال ۲۰۰۲، بی بی سی این ادعا را مطرح کرد (باز هم بدون ذکر منبعی خاص) که حزب‌الله لبنان، اصولاً توسط ۲۰۰۰ نفر از نیروهای ایرانی در دره بقاع پایه‌گذاری شد.^{۳۳}

در عین حال، علاوه بر لبنان، در عراق هم کارزار تبلیغاتی عظیمی، علیه ایران از طرف خصوصاً آمریکا و بریتانیا به راه افتاده بود که ایران را تأمین کننده اسلحه و بمب‌های به کار رفته در عراق، بر ضد نیروهای اشغال‌گر معرفی می‌کرد.^{۳۴} حجم عظیم اطلاعات (هر چند تأیید نشده) می‌تواند تفکر حامی تروریسم بودن ایران را "طبیعی" کند. به علاوه خود مفهوم تروریسم نیز کاملاً تعریف مشخصی ندارد و به کرات در موارد متفاوت و گاهی متضاد استفاده می‌شود. این گونه تبلیغات می‌تواند به جو بی‌اعتمادی در منطقه، دامن زده و در نهایت، باعث نفاق روز افزون میان نیروهای شیعه و سنی و انزوای ایران در منطقه گردد. البته این اتهامات باید در دایره بزرگ‌تری از جوسازی‌ها پیرامون مسائل لبنان، فلسطین، عراق، برنامه هسته‌ای ایران و سایر اتهامات دیگر علیه ایران، مورد بررسی واقع شود که در نهایت، هدف افزایش هر چه بیشتر فشار بر ایران را دنبال می‌کند.

معرفی حزب‌الله بعنوان مسبب جنگ و نقش ایران در این مورد

در مورد علت و چگونگی آغاز جنگ نیز، بی بی سی، فقط به بخشی از جنبه‌های موضوع پرداخته و در گزارش‌ها و تحلیل‌هایش، بنظر می‌رسد به قسمت‌هایی بیش از حد، توجه نشان داده و تعادل را رعایت نکرده است.

برای مثال، بی بی سی، بارها علت شروع جنگ را (اغلب، به صورت کوتاه) به گروگان گرفتن دو سرباز اسرائیلی توسط حزب‌الله می‌داند، اما هیچ‌گاه به درخواست‌های مکرر و بی‌پاسخ حزب‌الله پیش از آن برای حل مسئله زندانیان لبنانی در بند اسرائیل اشاره نمی‌کند.^{۳۵} حتی در یک مورد، خبرنگار بی بی سی، تقاضای تعویض زندانیان را منبع برقراری راه‌حل دیپلماتیک می‌داند.^{۳۶}

بی بی سی، همچنین موضع اسرائیل را به عنوان علت شروع جنگ، مورد توجه قرار داده است که این امر را اساساً کوشش برای انحراف توجه به جامعه بین‌المللی، راجع به برنامه هسته‌ای ایران در آستانه اجلاس جی-۸ می‌دانست و در موردی مستقیماً آن را یکی از سناریوهای احتمالی معرفی می‌کند.^{۳۷}

در هر صورت، اقداماتی نظیر درج نظر یک «شهروند لبنانی» مبنی بر این که: «حزب‌الله، سوریه و ایران، کشور ما را به عنوان صحنه جنگ، علیه اسرائیل به کار می‌برند»، آن هم درست همراه با خبرهایی حاکی از خسارات و تلفات سنگین وارد آمده بر لبنان، بی‌طرفی بی بی سی را در مورد علت وقوع جنگ، تداعی نمی‌کند.^{۳۸}

در مجموع، کفه ترازوی جنگ افروزی به ضرر حزب‌الله در گزارش‌های بی بی سی، سنگین است و طبعاً انگشت اتهام در مرحله اول، به سوی ایران (و همچنین سوریه) نشانه می‌رود که بنا به گزارش‌های متعدد، بی بی سی، تهیه کننده جنگ افزار و حامیان مالی این گروه است.

اصولاً شناسایی ایران، به عنوان محرک جنگ می‌تواند در جهت بدبین کردن کشورهای عرب منطقه، نسبت به توسعه طلبی ایران از طریق بازی کردن کارت حزب‌الله کمک کند و در نهایت، در جهت هر چه بیشتر، تحت فشار گذاشتن ایران، موثر باشد.

نقش ایران در طول درگیری

با طولانی شدن درگیری و افزایش تلفات غیرنظامیان، علی‌رغم این که در ابتدا حتی کشورهای عربی منطقه، اقدام حزب‌الله را «غیرمسئولانه و غیرقابل قبول» خوانده بودند،



تقاضای آتش بس فوری هرچه بیشتر مطرح می‌شد. در این مدت، حزب‌الله به سرعت، میان مردم (عمدتاً سنی) کشورهای عربی منطقه، محبوبیت کسب کرده بود و مواضع شیخ حسن نصرالله... (رهبر حزب‌الله) مبنی بر این که "ما اکنون به خاطر تمام ملت‌ها (مسلمان) می‌جنگیم"، اختلاف شیعه و سنی را در حمایت از حزب‌الله کمرنگ کرده بود.^{۳۹} حتی در بریتانیا که متهم بود با آمریکا و اسرائیل برای حمله به لبنان، همدستی کرده است، تونی بلر پذیرفت که حمایتش از جرج بوش در مورد اسرائیل [که مخالف آتش بس فوری بود] کابینه‌اش را دچار دودستگی کرده است.^{۴۰}

به نظر می‌رسد بی بی سی، تنها به انعکاس تقاضای آتش بس برخی دولت‌ها اشاره کرده، و به طور مشخص، نامی از ایران به میان نیاورده است. برای مثال در مقاله‌ای در ۲۸ جولای راگر هاردی تحلیل گر بی بی سی ضمن اینکه به مخالفت اولیه دولتهای عربی (حامی آمریکا) با حزب... برخلاف نظر شهروندان این کشورها اشاره می‌کند، از تقاضای آتش بس توسط اعراب یاد می‌کند. برای نمونه از "ایران" در این مقاله ۴ بار استفاده شده که حتی یک مورد نیز به درخواست مشابه (آتش بس) از سوی ایران مربوط نبوده، بلکه به ترتیب به پشتیبانی ایران از حزب‌الله ترس اعراب از افزایش نفوذ ایران و حزب‌الله، باور اعراب به برهم خوردن تعادل منطقه به نفع ایران و تصور آنها نسبت به این که ایران و حزب‌الله قصد دارند از جنبش فلسطین به نفع خودشان استفاده کنند، اشاره داشت.^{۴۱} چرا از ایران در مورد آتش بس، اسمی نیامده؟ طبیعی است. نباید هم می‌آمد؛ چون برای رسوب گزاره جنگ طلبی ایران، گفتمان باید از نظم منطقی خاصی پیروی کند و نمی‌تواند بسیار سیال عمل کند. علاوه بر مورد یاد شده، در هیچ مورد دیگری نیز به درخواست ایران برای ترک مخاصمه فوری، هم‌نوا با جامعه جهانی اشاره نشده است.

بی بی سی، همچنین به طرز معنی‌داری از انعکاس نظرات برخی مقامات ارشد سیاسی بریتانیا که مخالف آتش بس فوری بودند، اجتناب کرده و تنها از ایالات متحده و اسرائیل در این زمینه نام می‌برد.^{۴۲} بدین ترتیب، شاید به نحوی با گزارش قسمت‌هایی از اخبار به نوعی در صدد کم کردن فشار از بریتانیا بوده است. به هر حال، باید توجه داشت که زبان گفتمان نمی‌تواند در بسیاری از مواقع، به طور صریح به جانبداری بپردازد و اصولاً موضعی اساسی اتخاذ کند.

این در حالی است که هم‌زمان، دولت بریتانیا در داخل، با انتقادات زیادی مواجه شده بود و حتی تونی بلر مجبور بود تقاضاهای اسقف اعظم کانتربری و اعضای حزب کارگر

در پارلمان را نیز برای آتش‌بس فوری، رد کند. موضع دولت، روشن بود: ”بریتانیا از اسرائیل نخواهند خواست که حملاتش را علیه مواضع حزب‌الله متوقف کند؛ بدون آن که گروه شبه نظامی، حملات راکتی خود را متوقف کند و دو سرباز اسیر را اسرائیل آزاد کند“^{۴۳}. در واقع، وقتی نهایتاً طرح صلح پیشنهادی امریکا و فرانسه، آماده ارائه شد (طرحی که مورد حمایت بریتانیا هم بود) به نظر می‌رسید اسرائیل، هزینه چندان برای آن نخواهد پرداخت. به طوری که رابرت فیسک، در این دیدنندت گفت سیاست امریکا بوسیله اسرائیل اداره می‌شود. برای نمونه، هیچ اشاره‌ای به پاسخ نامتناسب نظامی اسرائیل علیه حزب‌الله در آن نشده بود.^{۴۴}

در نهایت، شیوه یاد شده انتشار اخبار در قبال ایران، همراه با انبوه اشارات مربوط به حمایت همه جانبه ایران از حزب... ممکن است شائبه تحریک حزب‌الله به ادامه جنگ را به ذهن متبادر کند.

نتیجه جنگ

علی‌رغم این که ظاهراً اسرائیل به قصد نابودی توان حزب‌الله، وارد درگیری شده بود، اما در عمل نتوانست به راکت‌پرانی‌های آن پایان دهد و تا پایان جنگ، بیش از ۳۶۰۰ راکت به این کشور شلیک شد. اسرائیل، حتی دو سرباز اسیرش را نیز هنوز نتوانسته بود آزاد کند و این در حالی بود که به نظر می‌رسید گروه، همچنان از توان مالی خوبی نیز برخوردار است و حتی به گستردگی به خسارت‌دیدگان جنگ کمک مالی می‌کند.^{۴۵}

با وجود این که بی بی سی در گزارش‌هایی، پذیرش شکست از سوی اسرائیلی‌ها را منعکس کرد، اما این امر، پس از گذشت چند روز از پایان جنگ و بعد از اعتراف خود اسرائیلی‌ها به این امر اتفاق افتاد.^{۴۶}

به طور مثال این رسانه در فردای پایان جنگ، ترجیح داد از اظهارنظر قطعی خودداری کرده و موضوع را به آینده، موکول کند. در واقع، شرایط موجود را به منزله شکست اسرائیل تلقی نمی‌کرد و تنها در صورتی که حزب‌الله ”دست به جنگ طولانی و نامنظم چریکی“ می‌زد اسرائیلی‌ها را بازنده می‌دانست.^{۴۷}

اعلام صریح پیروزی حزب‌الله در این شرایط، شاید می‌توانست به موقعیت برتر جدید حزب‌الله که در پی جنگ، حاصل شده بود، مهر تأیید بزند و متعاقب آن، موقعیت متحد نزدیک آن، ایران، در منطقه، بهبود یابد؛ همان طور که خود بی بی سی هم اشاره کرده

بود، دولت‌های عربی از طرف مردم کشورهایشان به ضعف در برابر اسرائیل، متهم می‌شدند و نفوذ یک گروه شیعی، حتی میان شهروندان کشورهای سنی که اکنون، اختلافات فرقه‌ای آنان در مقابل هواداریشان از حزب‌الله، کم‌رنگ شده بود، باعث نگرانی دولت‌های عرب عمدتاً حامی امریکا در منطقه بود^{۴۸}.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، به طور مختصر، برخی از مواردی بررسی شد که در آن، ظاهراً برخی مطالب بی بی سی، علیه ایران و حزب‌الله سوگیری داشته است و در واقع، میان حرف و عمل این رسانه، در مورد گزارش عادلانه و بدون هرگونه غرض، شکافی مشهود دیده می‌شود. در نهایت، باید توجه داشت که این برخورد بی بی سی و برخی از رسانه‌های غربی با مسئله، باید در بستر بحران‌های موجود، فهمیده و بررسی شود و قطعه‌ای از پازلی است که در نهایت، اهرم فشار بر ایران را در منطقه تکمیل می‌کند.



1. Brown, G. and Yule, G. (1983) *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
2. Schiffrin, Deborah (1994) *Approaches to Discourse*. Oxford: Blackwell.
3. Lambrecht, Knud (1998) *Information structure and sentence form*. Melbourne: Cambridge University Press.
4. Toolan, Michael (2001) *Narrative: A critical linguistic introduction*. New York: Routledge.
5. Chatman, S. (1978) *Story and Discourse: Narrative Structure in Fiction and Film*. Ithaca: Cornell University Press.
6. Asa Berger, Arthur (1997) *Narrative in popular culture, media and everyday life*. London: Sage Publications.
7. Blomart, Jan & Verschueren, Jef (1998) *Debating diversity: analyzing the discourse of tolerance*. London: Routledge.
۸. سلطانی، سید علی اصغر، ۱۳۸۴، قدرت، گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی.
۹. مک دانل، دایان، ۱۳۸۰، مقدمه‌ای بر نظریه‌های تحلیل گفتمان، ترجمه حسین علی‌نوذری، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان.
۱۰. سلطانی، همان.
- Kaplan, Robert & Grabe, Williams (2002) *A modern history of written discourse analysis*. ELSEVIER
11. Chouliaraki, Lilie (2004) *Watching 11 September: the politics of pity*. SAGE Publications.
12. Bhatia, Adita (2006) *Critical discourse analysis of political press conferences*. SAGE Publications.
13. Koller, Veronika (2005) *Critical discourse analysis and social cognition: evidence from business media discourse*. SAGE Publications.
14. van Dijk, T. A (1995) *Opinions and Ideologies in Press*. SAGE Publications.
15. Fairclough, N. (1989) *Language and Power*. London: Longmans

16. Fairclugh, N. (1992) *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.

۱۷. به نقل از سلطانی، پیشین.

18. Foucault, M. (1980) *Power/Knowledge: Selected interviews and other writings*. Harvester: London.

19. Held, D. (1987) *Models of Democracy*. Polity and Stanford University Press.

20. Fairclugh, N. 1995 *Critical Discourse Analysis*. London And New York: Longman Publication.

21. Fairclugh, N. (2000) "Discourse, Social Theory and Social research: The discourse of welfare reform". In *Journal of Sociolinguistics, Vol. 4*.

۲۲. فرکلاف، همان.

۲۳. بوید، آندره، اطلس روابط بین‌المللی، ترجمه حسین حمیدی نیا، تهران، دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۰

۲۴. نادری سمیرمی، احمد، لبنان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.

۲۵. فرصت‌ها و اقبال‌های یک بهار عرب، لوموند دیپلماتیک، سال ۲، ش ۱۲ و ۱۳ (ژوئیه و

اوت ۲۰۰۵) ص ۹۴.

۲۶. همان

27. Quick guide: Hezbollah, 22 August 2006. at. Reynolds. Paul. Mid – East conflict: who stands where? 19 July 2006. at www.bbc.com.

28. Hezbollah's rocket Force, In July 2006. at www.bbc.com

29. Mid – East conflict. Op. Cit

30. Gardner, frank, Israel Military options in Lebanon, 5 August 2006. at www.bbc.com

31. Middle East crisis, facts and figures. 22 August 2006 at. www.bbc.com

32. Fighting inside Lebanese border, 20 July 2006. at. www.bbc.com

33. Westcott, Kathryn, who are Hezbollah? 4 April 2002, at. www.bbc.com

۳۴. از جمله نگاه کنید به :

-Mulholland, Helene and agencies, Blair accuses Iran of arming Middle East insurgents, Guardian, Tuesday, July 18, 2006



۳۵. از جمله نگاه کنید به

Fighting insidel Lebanese border. Op.cit

-Bush accuses Damascus over crisis, 19 July 2006, at. www.bbc.com

36. Hezbollah defies Israel Pressure, 21 July 2006. at. www.bbc.com

37. Mid – East conflict. Op. cit

38. Bush accuses Damascus over crisis, op.cit.

۳۹. از جمله نگاه کنید به:

_Simon Tisball, Intervension revives an ancient enmity, Guardian, Friday, July 21, 2006.

_Hardy, Roger, Arab leaders fear rise of Hezbollah, 28 July 2006, at. www.bbc.com

40. Brown, Colin, Blair admits to cabinet splits over his support for Bush on Israel, the Independent, 04 August 2006.

41. Arab leaders fear rise of Hezbollah, op.cit.

۴۲. از جمله نگاه کنید به:

_Reynolds, paul, ceasefire not resolved, 15 July 2006. at. www.bbc.com

_Hezbollah defies Israel Pressure, op. Cit

43. King, oliver and agencies, Blair dismisses Archbishop's ceasefire call, Guardian, Friday July 21, 2006.

44. Fisk, Robert, this draft shows who is running America's Policy --- Israel the Independent, 07 August 2006.

45. Hardy, Roger, Hezbollah Post – war strategy, 29 August 2006. at www.bbc.com.

46. Israel army chief admits failures, 24 August, 2006. at. www.bbc.com

47. Ceasefire not resolved. Op.cit

48. Arab leader fears rise of Hezbollah. cop. cit